

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۴۵

۲۵ آذر ۱۳۹۵ / ۱۵ دسامبر ۲۰۱۶



اعدام از نگاه وکلا



صدور احکام اعدام کودکان و نوجوانان در قوانین ایران

مجازات اعدام برای همجنس‌گرایی در قانون مجازات
اسلامی ایران

قصاص؛ بار اعدام بر دوش اولیای دم

سنگسار، زیر سنگ سنگین قانون

اعدام به اتهام محاربه و بغی در قانون مجازات اسلامی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

صفحه بندی: مهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

صدور احکام اعدام کودکان و نوجوانان در قوانین ایران

محمد اولیایی فرد

از جمله موضوعاتی که در رابطه با اطفال بزهکار مطرح می‌شود، حداقل سن مسئولیت کیفری است. یعنی از چه سنی می‌توان فرد را دارای آن حد از توانایی ذهنی و ادراکی دانست که بتوان جرم ارتكابی توسط وی را به او منتسب و نتایج آن را متوجه وی کرد. تصمیم‌گیری در این مورد، از جمله موضوعات بحث‌انگیز در بسیاری از نظام‌های کیفری دنیا است و اختلاف‌نظرهای فراوانی در مورد آن وجود دارد که به همین سبب در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی، حداقل سن مسئولیت کیفری تعیین نشده است. در واقع، کشورهای مختلف به هیچ نقطه مشترکی در این مورد نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند در اسناد بین‌المللی مختلفی که در مورد حقوق کودک به تصویب رسیده است، سنی را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری مشخص کنند.

در ایران تعیین سن بلوغ جنسی به عنوان مبنای سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ زمینه‌ساز صدور احکام اعدام برای کودکان و نوجوانان شد. موضوعی که همواره مخالفت‌های داخلی و نیز انتقادات مراجع بین‌المللی ناظر بر رعایت حقوق کودکان را در پی داشته است. در این قانون احتساب سن بلوغ جنسی به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری باعث شده بود که کودکان و نوجوانان در سنی مسئولیت کیفری پیدا کنند که از توانایی‌های ذهنی لازم برای انتساب مسئولیت بی‌بهره‌اند. از سوی دیگر، عدم تفکیک حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری، باعث می‌شد که اطفال به یکباره از عدم مسئولیت مطلق به عرصه مسئولیت کیفری کامل گام بگذارند. اما قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تغییرات قابل توجهی را در رابطه با حداقل سن مسئولیت کیفری به وجود آورده است: نخست، در جرایم تعزیری، بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری تفکیک قائل شد و سپس آزادی عمل قضات برای عدم اجرای حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن ۱۸ سال را افزایش داد.

اول - حداقل سن مسئولیت کیفری در اسناد بین‌المللی
در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک، به جهت اختلاف

نظر بین کشورها در تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری، هیچ مقرر الزام‌آوری مبنی بر اینکه حداقل سن مسئولیت کیفری در چه طرازی باید تعیین شود، وجود ندارد. اما این امر بدان معنا نیست که این اسناد به کلی خالی از ضوابط و هنجارها در این زمینه هستند.

در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد که طبق تعریف ماده ۱ آن شامل کلیه افراد زیر سن هجده سال می‌شود تکالیفی بر کشورهای عضو تحمیل کرده است که برخی از آنها ارتباط مستقیم با نظام عدالت کیفری دارند. از جمله اینکه به موجب بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو تشویق به تعیین حداقل سنی شده‌اند که اطفال دارای سن کمتر از آن، فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شوند. اما در مورد اینکه مناسب‌ترین سن به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری چیست، بحث‌ها و اختلاف نظرهای فراوانی در فرآیند تدوین کنوانسیون وجود داشت که نهایتاً باعث شد که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری در کنوانسیون امکان‌پذیر نشود. اما، کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، که نهاد ناظر بر اجرای این کنوانسیون در کشورهای عضو است، در اعلامیه توضیحی عمومی شماره ۱۰ سال ۲۰۰۷ خود چنین نتیجه‌گیری کرده است که حداقل سن مسئولیت کیفری کمتر از ۱۲ سال، از نظر بین‌المللی قابل پذیرش نیست. در عین حال قویاً توصیه می‌کند که حداقل سن مسئولیت کیفری بیش از این و بین سنین ۱۴ تا ۱۶ سال قرار داده شود.

از دیگر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان که در آن تلاش شده است تا ضابطه‌ای برای حداقل سن مسئولیت کیفری در نظر گرفته شود، مجموعه قواعد حداقل معیار سازمان ملل برای مدیریت دادگستری اطفال و نوجوانان معروف به قواعد پکن مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۳۳/۴۰ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۵۸ است. به موجب چهارمین قاعده از این مجموعه قواعد «حداقل سن مسئولیت کیفری با در نظر گرفتن واقعیت‌های بلوغ عاطفی، ذهنی

و روانی، نباید در سن بسیار کمی در نظر گرفته شود.» همچنین در تفسیر ارائه شده از قاعده چهارم در این مجموعه نیز به وجود هماهنگی بین مسئولیت کیفری و سایر حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی فرد، اشاره شده است. در واقع مطابق این تفسیر که در قواعد پکن همراه با قاعده چهارم به تصویب رسیده، باید بین سن مسئولیت کیفری و سن رشد مدنی هماهنگی وجود داشته باشد.

مخالفان صدور یا اجرای احکام اعدام برای کودکان در ایران نیز با استناد به قوانین داخلی با تفسیر ارائه شده از قاعده چهارم در قواعد پکن موافق هستند. آنها با استناد به قوانین داخلی ایران معتقدند برای مسئولیت کیفری، بلوغ جسمی کافی نیست بلکه «رشد جزایی» لازم است. از جمله گفته‌اند: «با توجه به اینکه امور کیفری نسبت به امور مدنی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد، چگونه ممکن است شارع مقدس در امور مدنی عدم رشد را مانع تصرفات مالی بداند و در واقع از این راه به نوعی حمایت سفیه اقدام کند، ولی در امور کیفری که مربوط به دما و نفوس بوده و از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است، شخص غیررشدید مورد حمایت قرار نگیرد؟» در مقابل برخی با اعتقاد بر اینکه قیاس بین مسئولیت کیفری و سن رشد مدنی موجه نیست بیان میدارند، مبنای اصلی مسئولیت کیفری، سرزنش‌پذیری است و مبنای قابلیت سرزنش نیز، توانایی تمییز حسن و قبح از یکدیگر است. فردی که به سن بلوغ جسمی رسیده است، غالباً توانایی تشخیص مصادیق حسن و قبح از یکدیگر را دارد در حالی که تصمیم برای انجام یک معامله در امور مالی یا رضایت به آن نیازمند در نظر گرفتن عوامل متعدد و پیچیده‌ای فراتر از حسن و قبح این عمل است. بنابراین، لازمه انتساب مسئولیت کیفری که تشخیص حسن و قبح است که در سن بسیار کمتری تحقق پیدا می‌کند اما آنچه که برای اخذ تصمیم صحیح در بسیاری از امور مدنی مانند رضایت به انجام معاملات مهم لازم است، چیزی فراتر از تشخیص حسن





Mana Neyestani
Iran

و سن بلوغ کیفری از یکدیگر تمایز می‌یابند. حداقل سن مسئولیت کیفری، حداقل سنی است که از نظر نظام عدالت کیفری، فرد این قابلیت را پیدا می‌کند که در دادگاه کیفری مورد محاکمه قرار گیرد. اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که از همین سن می‌توان با او مانند بزهکاران بزرگسال برخورد کرد. در مقابل، سن بلوغ کیفری آن سنی است که فرد با گذر از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند و به مثابه یک بزرگسال، مجازات می‌شود. در ایران مخالفت‌های داخلی و نیز انتقادات مراجع بین‌المللی ناظر بر رعایت حقوق کودکان منجر به این شد تا تعیین سن بلوغ جنسی به عنوان مبنای سن مسئولیت کیفری به شیوه دفعی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جای خود را به نظام تدریجی مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدهد. در این قانون، تغییری در اماره قانونی سن بلوغ داده

در مقابل شیوه دفعی و یکباره در تحقق مسئولیت کیفری اطفال که مرز بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری را در آمیخته و هر دو را یکسان انگاشته است؛ نوع دیگر مسئولیت کیفری است که به تدریج کامل می‌شود. به این ترتیب که تا یک سن مشخص، فرد مطلقاً فاقد مسئولیت کیفری است و هیچ‌گونه واکنش کیفری در مقابل جرم ارتكابی وی نشان داده نمی‌شود. سپس وارد دوران مسئولیت کیفری تخفیف یافته می‌شود. به این معنا که در مقابل جرایم ارتكابی توسط وی، واکنش کیفری خفیف‌تری در مقایسه با بزرگسالان مرتکب جرم مشابه نشان داده می‌شود. با گذر از این مرحله نیز فرد وارد دوران مسئولیت کیفری کامل می‌شود، یعنی بزرگسال تلقی شده و واکنش کیفری نسبت به وی نیز همانند یک بزرگسال خواهد بود. در نظام تدریجی، دو مفهوم حداقل سن مسئولیت کیفری

است را به طور کامل درک می‌کند و در نتیجه، این قابلیت را دارد که عواقب و مسئولیت ناشی از آن را بپذیرد. در این رابطه به طور کلی دو نوع نظام مسئولیت کیفری برای اطفال در کشورهای مختلف وجود دارد. در گونه نخست، مسئولیت کیفری اطفال، به یکباره کامل می‌شود. به این ترتیب که فرد تا سن مشخصی که قانون مقرر می‌کند، کودک محسوب می‌شود و فاقد هر گونه مسئولیت کیفری است و به محض گذر از آن سن، بزرگسال محسوب شده و مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ از چنین نظامی که به شیوه دفعی یا یکباره معروف است، تبعیت کرده بود زیرا اطفال تا رسیدن به سن بلوغ فاقد مسئولیت کیفری بودند و پس از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کردند و در این مورد تفاوتی بین مجازات‌های تعزیری و غیر آنها وجود نداشت.

و قبح است و در سنین بالاتر تحقق می‌یابد. با توجه به این مراتب، قیاس این دو موضوع با یکدیگر، مع الفارق است. این نظر اخیر البته با نقدی جدی موجه است زیرا اگر ملاک انتساب مسئولیت کیفری صرف تشخیص حسن و قبح امور باشد؛ پس برای صغیر ممیزی که حتی به سن بلوغ جسمی هم نرسیده، از آنجا که قابلیت تشخیص حسن و قبح امور را دارد، می‌توان تصور مسئولیت کیفری کرد. که این امر نیز خلاف قانون و شریعت است.

دوم - نظام مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در ایران

اقدام قانونگذار برای تعیین سنی مناسب برای مسئولیت کیفری، تکاپویی است برای رسیدن به پاسخ صحیح در این مورد که کودک در چه سنی طبیعت عملی که انجام داده

کیفری در جرائم تعزیری، دامنه حمایت‌های اصلاحی و تربیی خود را توسعه داده و این حمایت‌ها را تا حد شمول بر افراد کمتر از سن ۱۸ سال، که با هیچ قرآنتی از منابع فقهی نمی‌توان آنها را کودک نامید، گسترده ساخته است. به همین سبب مجازات اعدام در جرائم تعزیری از جمله جرائم مربوط به مواد مخدر برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اساساً منتفی است.

ب - جرایم حدی و قصاصی

طبق قول مشهور فقهای امامیه، فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، بالغ و دارای مسئولیت کیفری کامل است و طبیعتاً در صورت ارتکاب جرم نیز مجازات وی همچون افراد بزرگسال است. اما قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سعی کرده است که در عین احترام به این قواعد شرعی، حتی الامکان با الزامات بین‌المللی حقوق کودک در این زمینه نیز همگام شود. قواعد اصلی نظام حقوقی حاکم بر ارتکاب جرایم مستوجب حد و قصاص توسط اشخاص زیر سن ۱۸ سال، در تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است

۱- ارتکاب جرایم حدی و قصاصی اطفال نابالغ

تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اگر فردی «نابالغ» که در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قمری قرار دارد، مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شود، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ که به ترتیب عبارت‌اند از «اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت ۲ تا ۵ سال» محکوم خواهد شد. چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم، کمتر از ۱۲ سال سن داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ که ماهیت اصلاحی، تأدیبی و مراقبتی دارند محکوم خواهد شد.

در مورد این تبصره باید توجه داشت که اولاً - بر خلاف تعزیرات که در مورد گروه سنی کمتر از ۹ سال، امکان اعمال هیچ واکنشی در قانون پیش‌بینی نشده است، در مورد جرایم مستوجب حد و قصاص، حداقل از حیث نظری، این امکان وجود دارد که قاضی یکی از واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ را در مورد آنها اعمال کند در واقع کودکی که به سن ۹ سال نرسیده است، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، مطلقاً موضوع واکنش دستگاه عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد و حتی تدابیر اصلاحی و مراقبتی نیز در مورد وی پیش‌بینی نشده است. اما در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص توسط وی، امکان اعمال

واکنش‌های تربیتی و مراقبتی مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ در مورد وی وجود دارد.

ثانیاً - قسمت صدر این تبصره صرفاً در مورد «پسران» اعمال می‌شود زیرا موضوع آن، نابالغی است که بین ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد. از آنجا که طبق ماده ۱۴۷ همین قانون، دختری که بیش از ۹ سال سن داشته باشد، بالغ محسوب می‌شود، منظور از نابالغ ۱۲ تا ۱۵ ساله مذکور در این تبصره، صرفاً نابالغ مذکر (پسر) است. به این ترتیب بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد. دختری که بیش از ۹ سال تمام قمری داشته باشد، در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد یا قصاص، حسب مورد به حد یا قصاص محکوم می‌شود اما پسر تا زمانی که به سن ۱۵ سال تمام قمری نرسیده باشد، به جای حد یا قصاص، به یکی از تدابیر و واکنش‌های مراقبتی و تنبیهی مذکور در ماده ۸۸ محکوم می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد تبصره ۲ ماده ۸۸ تغییر چندانی در واکنش کیفری نسبت به اطفال مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد نکرده است و قانون سابق مجازات اسلامی نیز تقریباً همین واکنش‌ها را در مورد چنین اطفال بزهکاری پیش‌بینی کرده بود.

۲- ارتکاب جرایم حدی و قصاصی کودکان و نوجوانان بالغ

بر خلاف تبصره ۲ ماده ۸۸ که در مورد واکنش قضایی اطفال بزهکار نابالغ تفاوت محسوسی با قانون مجازات سابق ندارد. اما ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحولی جدی در واکنش کیفری نسبت به نوجوانان مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد کرده است. ماده ۹۱ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند. تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعمال یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.»

در این ماده، سه وضعیت را به عنوان عوامل سقوط حد یا قصاص معرفی کرده و قاضی را مکلف کرده است که در این موارد، مرتکب را به جای حد یا قصاص، بر اساس گروه سنی وی، به یکی از مجازات‌های تعزیری مذکور در فصل دهم قانون مجازات اسلامی محکوم کند. این سه وضعیت عبارت‌اند از: الف) عدم درک ماهیت جرم ارتکابی توسط مرتکب. ب) عدم درک حرمت جرم ارتکابی توسط مرتکب. ج) شبهه در رشد یا کمال عقل مرتکب. به این ترتیب، دختر یا پسر زیر سن ۱۸ سال که مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شود

و یکی از حالات فوق در مورد وی صادق باشد، «با توجه به سن وی» به «مجازات‌های پیش‌بینی شده در فصل دهم قانون مجازات اسلامی» محکوم می‌شود. اما چنانچه به نظر قاضی، مرتکب جرم ماهیت و حرمت جرم ارتکابی را درک کند یا شبهه در رشد یا کمال عقل مرتکب وجود نداشته باشد؛ در این صورت با وجود سایر شرایط به حد یا قصاص محکوم خواهد شد. و این بیانگر این است که سن بلوغ کیفری، یعنی سنی که فرد مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند، در حدود و قصاص کمتر از تعزیرات است. زیرا در تعزیرات، تا پایان سن ۱۸ مسئولیت کیفری فرد کامل نمی‌شود اما در حدود و قصاص، دختر بعد از سن ۹۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. نتیجه اینکه هر چند در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اختیارات قضایی برای اسقاط مجازات‌های حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن ۱۸ سال توسعه یافته است، اما همچنان مجازات قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال حذف یا ممنوع نشده و کماکان امکان قصاص نفس (اعدام) و قصاص عضو در خصوص این دسته از مجرمان وجود دارد. همین وضعیت در رابطه با جرایمی مانند زنا و لواط و سایر جرایم موجب حد نیز وجود دارد که در صورت احراز رشد عقلی می‌تواند منجر به محکومیت نوجوانان به مجازات‌های مانند اعدام، سنگسار، شلاق و قطع عضو شود.

منابع:

- ۱- جمشیدی، علیرضا «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»
۲. حسینی آهق، مریم و مهرپور، حسین «رابطه بلوغ با مسئولیت کیفری»
۳. رهامی، محسن «رشد جزایی»
۴. سوادکوهی‌فر، سام و کاظمی، سیدعلی «مسئولیت کیفری تدریجی دختران»
۵. فتحی، حجت‌الله «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی»
۶. محمدی، قاسم «رشد عقلانی و حقوق جنایی»
۷. مهرپور محمدآبادی، حسین «مطالعه برخی نوآوری‌های قانون‌گذار در لایحه مجازات اسلامی در دست تصویب»
۸. مهرا، نسرین «قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار: حال و آینده»
- ۹- صبوری‌پور- مهدی و علوی صدر - فاطمه «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»

مجازات اعدام برای همجنس‌گرایی در قانون مجازات اسلامی ایران

نقی محمودی

دهه‌هاست که همجنس‌گرایی از زمره‌ی «بیماری‌ها» در علم پزشکی و در علم روانشناسی از رده‌ی «انحرافات جنسی» خارج شده است. به تبع این امر، قوانین جزایی اکثر کشورها، همجنس‌گرایی را جرم‌زدایی کرده و حتی اجازه‌ی ازدواج به زوج‌های همجنس‌گرا داده و ازدواج آن‌ها را مثل ازدواج زوجین غیر همجنس، رسمی و دارای اثر حقوقی مشابه ازدواج‌های غیر همجنس‌ها شناخته‌اند.

حکومت‌های ایدئولوژیک، چه از نوع مذهبی و یا غیر مذهبی آن، جدال عمیقی با مقوله‌ی همجنس‌گرایی و همچنین همجنس‌گرایان داشته و دارند. در تعالیم مذهبی ادیان مختلف، تنها نوعی از رابطه‌ی جنسی که منجر به تولد و تداوم نسل انسان شود، مورد احترام و حتی تقدس است و هر گونه روابط جنسی غیر از این، مذموم و حرام است. بر همین اساس، محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، دو رئیس‌جمهوری منتسب به هر دو جناح اصلی سیاسی جمهوری اسلامی، در سخنرانی‌های خود، همجنس‌گرایی را عملی گناه و مستوجب مجازات سنگین دانسته‌اند. حتی محمود احمدی‌نژاد در یک کنفرانس مطبوعاتی در خارج از کشور و در مقام پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد وضعیت همجنس‌گرایان در ایران، اظهار داشت که ما در ایران همجنس‌گرا نداریم! در آلمان هیتلری نیز به تاسی از ایدئولوژی حاکم بر آن دوره و همچنین کلیساها، در قوانین کیفری، مجازات سنگینی برای همجنس‌گرایان در نظر گرفته شده بود. اما پس از اصلاحات انجام شده در دهه‌ی هشتاد میلادی در قوانین کیفری و مدنی، در آلمان نیز مثل سایر کشورهای اروپایی، از همجنس‌گرایی در قوانین مجازات، جرم‌زدایی شد. پس از تغییر حاکمیت سیاسی در ایران در سال ۷۵۳۱، کلیه‌ی قوانین، خاصه قانون مجازات، از شرع شیعه‌ی اثنی عشری اقتباس شد و برای تمام اعمال جنسی خارج از چهارچوب ازدواج شرعی، مجازات‌های بسیار سنگینی همچون اعدام، سنگسار و زندان و شلاق در نظر گرفته شد. در طول سی و هفت سال حاکمیت جمهوری اسلامی، بسیاری از انسان‌ها به خاطر عمل و حتی انگیزه‌ی جنسی

مجازات شده‌اند. در این میان، حکم شدیدترین مجازات‌ها، برای همجنس‌گرایان صادر و اجرا شده است.

در قانون مجازات اسلامی ایران، مجازات‌ها به چهار قسم تقسیم شده‌اند: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات.

در قانون مجازات اسلامی اخیر التصویب ایران (۲۹۳۱) مواد ۳۳۲ الی ۱۴۲ به مجازات همجنس‌گرایی اختصاص یافته است. ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی که در ارتباط با تعریف همجنس‌گرایی مردان که در فقه به «لواط» مصطلح است، مقرر می‌دارد: لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه‌ی ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است.

ماده‌ی ۴۳۲ قانون مجازات مذکور در مقام بیان مجازات همجنس‌گرایی مردان (لواط) مقرر داشته است: حد لواط برای فاعل، در صورت علف، اکراه و یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت، صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است.

شاید علت شدت مجازات مفعول نسبت به فاعل، ریشه در تفکرات مردسالارانه و یا تفوق طلبانه داشته باشد. چرا که در تفکر برخی انسان‌ها، مفعول یک رابطه‌ی جنسی، خاصه در رابطه‌ی جنسی بین دو انسان مذکر، برای مفعول شناعة قائلند و برای فاعل افتخار!

اما فارغ از این رویکرد واپس‌گرایانه، در رابطه‌ی جنسی چه در میان انسان‌های مذکر و چه در میان انسان‌های مونث، نمی‌توان قائل به «فاعل» و «مفعول» و «برنده» و «بازنده» شد. اگر یک رابطه‌ی جنسی توأم با عشق و تمنای دو طرفه باشد، فاعل و مفعولی موضوعیت نداشته و اگر بردی (لذتی) هست هر دو طرف در آن سهیم هستند.

در تبصره‌ی ذیل همین ماده آمده است: در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

مقررات این تبصره از «قاعده‌ی نفی سبیل» پیروی کرده است. قاعده نفی سبیل، تأکید بر عزت اسلامی است. سبیل در لغت به معنی راه است اما در معنای اصطلاحی به معنی قانون و شریعت است. مفهوم قاعده نفی سبیل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته است و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان بسته است. پس در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نیست. بنابراین، قانونگذار ایران که حتی در عمل جنسی نیز معتقد به «تسلط» است، کافر «مسلط بر مسلمان» مستحق عدم رأفت اسلامی دانسته است.

بدون دخول جنسی نیز، عمل جنسی دو انسان مذکر در قانون مجازات اسلامی، مستوجب کیفر است. این نوع عمل جنسی را در فقه اسلامی، تفخیز می‌نامند.

ماده‌ی ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی، در این خصوص مقرر می‌دارد: تفخیز عبارت است از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین ران‌ها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۵۳۲، دخول کمتر از ختنه‌گاه را در حکم تفخیز عنوان کرده است. اما ماده‌ی ۶۳۲ قانون مذکور و در مقام بیان مجازات تفخیز بیان می‌دارد: در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست.

تبصره‌ی ذیل همین ماده، باز هم از «قاعده‌ی نفی سبیل» تبعیت کرده و با نگرشی مردسالارانه و تفوق طلبانه، فاعل غیر مسلمان را مستحق مجازات اعدام دانسته است. تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۲: «در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.»

همجنس‌گرایی زنان در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی ایران، همجنس‌گرایی زنان، مساحقه نامیده می‌شود.

ماده‌ی ۸۳۲ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف همجنس‌گرایی زنان مقرر می‌دارد: «مساحقه عبارت است از این که انسان مونث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد. تبصره‌ی ماده‌ی ۹۳۲ حد مساحقه را صد ضربه شلاق تعیین می‌کند.

با این حال، در ماده‌ی ۰۴۲ همین قانون، هر چند برای غیرمسلمان اشد مجازات در نظر گرفته نشده است، ولی دوباره عامل «جبر و علف» مورد غمض عین قانون‌گذار بوده است. ماده ۰۴۲ می‌گوید: «در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست.»

یکی از ابداعات قانون اخیرالتصویب سال ۲۹۳۱، نسخ مجازات اعدام برای ارتکاب سه بار تفخیز مکرر در همجنس‌گرایی مردان و مجازات اعدام برای ارتکاب سه بار مساحقه، در همجنس‌گرایی زنان، قابل اعتنا و اشاره است.

حکم اعدام و یا هر مجازات دیگر در عموم جرائم و خاصه در جرائم جنسی همجنس‌گرایان و یا غیر همجنس‌ها، بدون وجود عوامل جبر و اکراه، علنی بودن (به استثنا بوسه و هم‌آغوشی) و یا صغر سن، بایستی کیفر زدائی شود. تنها در صورت یکی از عوامل سه‌گانه‌ی مذکور، یک عمل جنسی می‌تواند مجرمانه تلقی شود و الا فلا!

اگر دو انسان بالغ (چه مونث و چه مذکر) با اراده‌ی سالم و آزاد و خواهش و تمنای درونی، عمل جنسی انجام دهند، نباید قانون‌گذار و پلیس، حق مداخله و قضاوت داشته باشند.



قصاص؛ بار اعدام بر دوش اولیای دم

رها پارساژاد - وکیل دادگستری

قصاص در لغت فارسی به معنای «مجازات»، «عقاب» یا «بازستان آنچه داده‌ای» آمده است.^۱ اما در زبان حقوقی «قصاص، کیفری است که به حکم قانون و به وسیله مجنی علیه یا اولیا او، علیه مجرم بکار می‌رود و باید در حدودی که قانون معین می‌کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است.»^۲

قانون‌گذار در سال ۱۳۶۱ و در قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» که از اولین قوانین جزایی مصوب پس از انقلاب بود، قصاص را اینگونه تعریف کرد: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.»^۳ در قوانین بعدی، قانون‌گذار دیگر به تعریف قصاص اشاره نکرد و تنها به بیان جرایمی که مستوجب قصاص هستند اکتفا کرد. در ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز آمده است: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.»

البته لازم به ذکر است قصاص فقط منحصر به قتل و در نتیجه فقط اعدام نیست، بلکه مجازات قصاص عضو هم در قوانین جزایی وجود دارد. هرچند در عمل به دلیل آنکه باید برابری کامل میان میزان و نوع جراحت وارد شده و نحوه قصاص وجود داشته باشد، این نوع از مجازات به ندرت اعمال می‌شود. با این حال، در این نوشتار هدف، پرداختن به موضوع قصاص در جرم قتل عمد است که مجازات منجر به سلب حیات مجرم می‌شود. ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است ...». این در حالی است که حق حیات بنیادین‌ترین و اساسی‌ترین حق بشری است که پایه و اساس تمامی حقوق بشر محسوب می‌شود. کمیته حقوق بشر نیز این حق را به عنوان یکی از عالی‌ترین و والاترین حق بشری برشمرده است. و اگرچه طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در کشورهایی که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، صدور حکم اعدام در شرایط

۱. لغتنامه دهخدا

<https://www.vajehyab.com/dekhoda/%D9%82%D8%B5%D8%A7%D8%B5-4>

۲. ترمینولوژی حقوقی، دکتر محمد جعفری لنگرودی، ص ۵۴۵

۳. قانون حدود و قصاص و مقررات آن

<http://rc.majlis.ir/fa/law/>

show/90591?keyword=%D9%82%D8%A7%DA%86%D8%A7%D9%82%20

show/90591?keyword=%D9%82%D8%A7%DA%86%D8%A7%D9%82%20



از سوی دیگر همین سپردن اختیار مجازات به دست اولیای دم می‌تواند مبنای تبعیض دیگری باشد و خانواده‌های متهمانی که وضعیت مالی مناسبی دارند با پرداخت دیه یا حتی مبالغی بسیار بیشتر از دیه کامل، رضایت اولیای دم را کسب کنند اما این امکان برای مجرمین دیگر وجود نداشته باشد.

فعالان حقوق بشر بارها و بارها در گزارش‌های خود به اجرای مجازات قصاص در کشورها اعتراض کرده‌اند، در گزارش‌های گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران و نیز قطعنامه‌ها صادره علیه وضعیت حقوق بشر در ایران، بارها به دولت ایران بابت وضعیت قوانین جزایی تذکر داده‌اند. اما چرا همچنان در ایران و برخی کشورهای دیگر، قصاص یکی از اصلی‌ترین مجازات‌هاست؟

مهم‌ترین ادعای مدافعان مجازات قصاص بر مبنای اصل «بازدارندگی مجازات‌ها» است. به اعتقاد آنها رکن اجرای مجازات در اسلام و در سایر مکاتب حقوق کیفری، اثر تربیتی مجرم و بازدارندگی سایر افراد از ارتکاب همان جرم است و در مجازات قصاص این اصل به شکل پررنگ و ویژه‌ای وجود دارد.

به عبارت ساده‌تر ترس و هراس مردم از قصاص و مجازات سبب می‌شود تا آنها از ارتکاب این جرم خودداری کنند. اگر کسی بداند که در صورت ارتکاب قتل، جان خود را از دست خواهد داد، احتمال اینکه مرتکب چنین جرمی شود بسیار کمتر خواهد بود و در نتیجه نظم عمومی جامعه به خوبی حفظ خواهد شد.

اما واقعیت این است که هیچ تحقیق جامع و علمی در جهت اثبات این ادعا که قصاص از بازدارندگی زیادی برخوردار است، وجود ندارد. آرایه آمار خام از میزان وقوع جرم قتل نیز نمی‌تواند این ادعا را اثبات کند، چرا که عناصر متفاوتی می‌تواند در افزایش یا کاهش میزان وقوع یک جرم نقش داشته باشد، و اعداد خام نمی‌توانند این دلایل را توضیح دهند. اما حتی در فرض اکتفا به همین آمار هم نمی‌توانیم کاهش میزان جرم را مشاهده کنیم، برای مثال آمار رسمی، نشان می‌دهد در بازه زمانی سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ تعداد پرونده‌های مختومه با موضوع قتل عمد از ۴۳۳۶ مورد در سال ۱۳۸۰ به ۱۴۳۴ مورد در سال ۱۳۸۹ رسیده است. اما در این میان در سال ۱۳۸۱ با افزایش تعداد پرونده‌ها به ۵۹۰۹ مورد روبه‌رو بوده‌ایم و در سال ۱۳۸۷ نیز تعداد پرونده‌های قتل عمد، با رشد ۱۶۳.۸ درصدی به ۹۲۰۲ مورد رسیده است.^۴ بنابراین همان‌گونه که واضح است، حتی میزان وقوع جرم قتل هم روند رو به کاهشی را نشان نمی‌دهد که بتوان ادعا کرد در نتیجه بازدارندگی قصاص این اتفاق افتاده است.

حال که دلایل کافی برای اثبات بازدارندگی این مجازات وجود ندارد و از سوی دیگر تغییر جدی در قانون قصاص می‌تواند قدم بزرگی در نزدیک شدن به دادرسی منصفانه و سیستم مجازات عادلانه باشد، باید ببینیم آیا می‌توان راهی برای تغییر این قانون پیدا کرد؟

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکید می‌کند که همه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. قصاص نیز قانونی است که مستقیماً از اصول و قواعد فقه اسلام و به ویژه قرآن منتج شده است. در قرآن در خصوص قصاص آمده است: «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید»^۵. و هدف از قصاص را اصلاح جامعه از طریق تادیب و ارعاب معرفی می‌کند. در نتیجه، شاید صحبت از حذف قصاص در سیستم جزایی مبتنی بر قواعد فقه اسلام، اندکی غیرواقعی باشد، اما همین قواعد فقهی راهکاری آرایه کرده‌اند که می‌تواند کمک بسیار موثری در کم رنگ شدن قصاص باشد.

قرآن در مسئله قصاص با آن که آن را حق مسلم افراد می‌داند، اما در عین حال عفو و بخشش را برتر از آن اعلام می‌دارد و توصیه‌های دینی فراوانی در خصوص اهمیت و ارزش عفو و گذشت آمده است. بنابراین ترویج فرهنگ «گذشت» به جای قصاص می‌تواند نقش بسیار مهمی در حل این مشکل داشته باشد. آمار منتشر شده نیز نشان می‌دهد، در ایران، در ۳ سال

۴. <http://asibha.mcls.gov.ir/fa/filepool/1499/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D9%88%D9%85%D9%87-%D8%A8%D8%A7-%D9%85%D9%88%D8%B6%D9%88%D8%B9-%D9%82%D8%AA%D9%84-%D8%B9%D9%85%D8%AF?redirectpage=%2fa%2fstatistics%2famarekeshvari>

۵. سوره بقره، آیه ۷۹

گذشته بخشش‌ها به طور چشم‌گیری افزایش یافته است و در سال ۲۰۱۵ بیشتر اولیای دم بخشش را بجای مجازات اعدام انتخاب کرده‌اند و تعداد بخشش‌ها ۲۶ درصد بیشتر از اجرای قصاص بوده است.^۶

با این وجود یک معضل اساسی بر سر راه ترویج فرهنگ «گذشت» وجود دارد که کاملاً ریشه در قانون مجازات دارد. و آن متناسب نبودن مجازات قاتل، با جرم، پس از گذشت اولیای دم از قصاص است. باید بدانیم، جرم قتل دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است. جنبه خصوصی آن که همان حق الناس محسوب می‌شود، با قصاص مجازات می‌شود. اما اگر قصاص انجام نشود، جرم باید از باب جنبه عمومی قابل مجازات باشد. منظور از جنبه عمومی جرم، آسیبی است که از ارتکاب جرم به جامعه وارد شده است و محل نظم و امنیت عمومی است.

در قانون مجازات عمومی-قبل از انقلاب- در پرونده‌های قتل، جنبه عمومی جرم پررنگ‌تر بود اما پس از انقلاب و به موجب قانون حدود و قصاص که تا سال ۱۳۷۰ اجرا می‌شد، هرگاه اولیا دم مقتول گذشت می‌کردند، متهم آزاد می‌شد زیرا هیچ کیفری جز قصاص برای آن در نظر گرفته نشده بود. درواقع قتل عمد تنها یک بزه خصوصی شناخته می‌شد که با گذشت اولیای دم مقتول، قاتل بلافاصله آزاد و پرونده مختومه اعلام می‌شود.

اما مشخص است که قتل جرمی است که سلب آسایش عمومی، جریحه‌دار شدن احساسات جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگر افراد جامعه را به همراه دارد و باید برای محافظت از جامعه در برابر آن اقدامی کرد. به همین جهت ماده ۶۱۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ که هم اکنون نیز مجری است، جنبه عمومی برای قتل در نظر گرفت و مقرر کرد:

«هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یابیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم مینماید.»

بر اساس این ماده قانونی، جرم قتل عمد هم جنبه عمومی دارد و هم جنبه خصوصی؛ اما جنبه عمومی این جرم در صورتی قابل رسیدگی است که اولیای دم مقتول نسبت به حق قصاص اعلام گذشت کنند.

بنابراین اگر اولیای دم بخواهند از قصاص صرف‌نظر کنند، مجازاتی که در انتظار مجرم است، حداکثر ده سال حبس است، که در مقایسه با جرمی که سبب سلب حیات انسان دیگری شده است، نامتناسب به نظر می‌رسد، و خانواده قربانی نمی‌توانند از اجرای عدالت در خصوص قاتل، مطمئن باشند. از سوی دیگر، این مجازات از آنجا که از جمله مجازات‌های تعزیری است، می‌تواند مشمول تخفیف مجازات شود. تخفیف مجازات بر مبنای «کیفیات مخفیه» است که همان اوضاع و احوالی است که سبب

6. <https://iranhr.net/media/files/report..2015.pdf>

دنا دادیه، حقوقدان

قانون جدید مجازات اسلامی ایران در شرایطی مجازات سنگسار را کماکان در مواد خود گنجانده است که بسیاری از کشورها مجازات اعدام را ضد حقوق انسانی دانسته و آن را از قوانین کیفری خود حذف کرده‌اند. قانونگذار ایران اما در حالی که همه انتظار داشتند با فشارهای سازمان ملل و افکار بین‌المللی، مجازات سنگسار را از قوانین ایران حذف کند در کمال ناباوری ماده ۲۲۵ را به سنگسار فرد متهم به زنا می‌محسنه اختصاص داده است. در این یادداشت قبل از این که به تحلیل و نقد این ماده پردازیم، نگاهی به معایب ماهوی سنگسار می‌اندازیم. معایبی که ماهیت مجازات سنگسار را زیر سؤال می‌برند و آن را ضد حقوق بشر و غیرانسانی معرفی می‌کنند.

زنانه بودن سنگسار

واقعیت این است که ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران که خود به وجودآورنده انواع تبعیض‌های حقوقی و عملی است، باعث می‌شود برخی زنان به دلیل هم‌وزن نبودن کفه ترازوی زندگی زناشویی به شوهران خود خیانت کنند. به عبارت دیگر مردسالاری قانونی، عرف و سنت باعث می‌شود زنان در راه بی‌گریز ازدواج اجباری، نداشتن حق طلاق و فقدان قدرت اقتصادی، رفتارهای جنسی خارج از چهارچوب قانونی و شرعی ازدواج را تجربه کنند، رفتارهایی که قانون، مهر «زنانی محسنه» به آن زده و سنگسار را ضمانت اجرای چنین جرمی قرار داده است.

با نگاهی به آمار اسامی سنگسارشدگان درمی‌یابیم که بیشترین تعداد قربانیان سنگسار، زنان بوده‌اند. این در حالی است که هیچ کدام از قوانین ایران تفاوتی میان زن و مرد در اعمال مجازات سنگسار قائل نشده‌اند. به عبارت دیگر در حالی که قربانی سنگسار شدن، زن و مرد نمی‌شناسد، ما شاهد این هستیم که بیش از ۸۰ درصد قربانیان، زنان هستند.

دلیل این رویداد این است که بر اساس قوانین ایران مردان می‌توانند چهار همسر دائم و بی‌نهایت همسر موقت داشته باشند و این در حالی است که زنان حتی در صورت درخواست طلاق، حق طلاق ندارند. همین موضوع این امکان را برای مردان به وجود آورده است که با شرکای جنسی متعدد حتی در زمانی که همسر دائمی دارند ارتباط داشته باشند و قانون، مجازاتی برای آن در نظر نگرفته باشد. این در حالی است ارتباط جنسی با مرد غریبه برای زن ازدواج کرده، زنا می‌محسنه محسوب شده و مجازات آن سنگسار است.

اثبات زنا محسنه از طریق علم قاضی

اثبات زنا محسنه بر اساس قانون مجازات اسلامی به دو

سنگسار، زیر سنگ سنگین قانون



تبدیل می‌شود اما در صورتی که زنا با بینه یعنی مجموع شهادت‌های لازم برای اثبات جرم زنا، ثابت شده باشد، مجازات سنگسار به اعدام تبدیل می‌شود. به این ترتیب قانونگذار در قانون جدید، اصل را بر اجرای مجازات سنگسار در زنا محصن و محصنه گذاشته است و قاضی صادرکننده حکم قطعی، تحت شرایطی مبهم می‌تواند با موافقت رئیس قوه قضاییه در شکل این مجازات تغییراتی به وجود آورد.

این در حالی است که بسیاری از زندانیان از جمله مریم باقرزاده، خیریه والانیا، ایران اسکندری، کبری بابایی، ساریه عبادی، رحیم محمدی، محمد علی نوید خمایی و نقی احمدی که آمار آن‌ها خصوصا در شهرستان‌ها نامعلوم است، در انتظار اجرای مجازات سنگسار هستند و هنوز مشخص نیست مجازات سنگسار آن‌ها به اعدام و یا شلاق تبدیل می‌شود یا خیر.

نقض آشکار قانون اساسی و حقوق بشر

ماده ۲۲۰ قانون جدید مجازات اسلامی، مجازات حدودی را که در قانون ذکر نشده به اصل ۱۶۷ قانون اساسی ارجاع داده است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی موارد سکوت قانون را به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر ارجاع داده و راه را برای استناد به کتب فقهی و فتاوی فقه‌ها باز کرده است. با توجه به این که مجازات زنا محصنه در منابع فقهی مورد تأیید جمهوری اسلامی، سنگسار است می‌توان گفت قانون جدید ترفندی بیش نیست و هدف آن کاستن فشار افکار بین‌المللی است. به علاوه با توجه به اینکه این مجازات در زمره حدود قرار دارد، در صورت اثبات، امکان تبدیل یا تخفیف آن نیز وجود ندارد. بنابراین ماده ۲۲۰ قانون جدید را باید نقض آشکار قانون اساسی، زیر پا گذاشتن «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» و نقض حقوق بشر محسوب کرد. همانطور که می‌دانیم بند دو ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مقرر کرده است که عمل ارتكابی از سوی متهم باید قبلا در جرم‌انگاری شده و مجازات مشخصی برای آن در نظر گرفته شده باشد. این در حالی است که تا پیش از تصویب این قانون اکثریت قریب به اتفاق حقوق‌دانان، اصل ۱۶۷ قانون اساسی را مختص امور مدنی می‌دانستند و امکان ارجاع به کتب فقهی را در امور کیفری قاطعانه رد می‌کردند. تصویب قانون مجازات جدید اما به طور صریح حاکمیت فقه را بر تمام امور کیفری اعلام کرده است. این کار با پرده پوشی و تنها با ارجاع به شماره اصل قانون اساسی (اصل ۱۶۷) صورت گرفته تا از میزان حساسیت‌ها کاسته شود. به علاوه گرچه یک مرحله به مراحل عدم اجرای حکم سنگسار افزوده شده و نیازمند موافقت رئیس دادگستری است، ولی باید گفت این تغییر هرگز به معنای لغو سنگسار نیست.

این که جرم مشهود باشد و یا شاکی خصوصی داشته باشد. بنابراین طبق این تبصره، چنین حقی غیر از شاکی خصوصی، نه برای ضابطین قضایی و نه حتی برای قاضی دادگستری وجود ندارد.

تبصره دیگری که گستره علم قاضی را محدود می‌کند، تبصره ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اصلاحیه سال ۱۳۸۱، معروف به «احیای دادرسی» است. این تبصره به صراحت می‌گوید پنج جرم از جمله زنا، تحقیق‌بردار نیستند. بدین معنی که حتی دادرسی هم حق تحقیق در این جرایم را ندارد.

با این وجود اما شاهد تعداد زیادی سنگسار بر مبنای علم قاضی خصوصا در دو دهه پس از انقلاب هستیم. این در حالی است که قانونگذار از سویی امکان استناد به علم قاضی را در مجازات سنگسار مطرح کرده ولی در جایی دیگر تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع کرده است.

سنگسار در قانون جدید مجازات اسلامی

باید گفت بر خلاف تصور بعضی مجازات سنگسار از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ حذف نشده است. هرچند پیش‌نویس قانون جدید مجازات اسلامی، سنگسار را حذف کرده بود اما این موضوع با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و نتیجه این شد که این مجازات کماکان جزئی از مجازات‌های موضوعه کشور ایران است. قانونگذار در ماده ۲۲۵ قانون جدید به صراحت می‌گوید: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است.» این در حالی است که در ادامه این ماده تغییراتی را شاهد هستیم و آن این است که در صورت عدم امکان اجرای سنگسار با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت، موجب صد ضربه شلاق برای هر کدام است.

با دقت در ماده فوق درمی‌یابیم که مجازات مرد و زن محصن و محصنه همان سنگسار موجود در قانون قدیم مجازات اسلامی است. یکی از نواقص این ماده این است که عبارت «عدم امکان اجرای سنگسار» در این ماده بسیار مبهم است. قانونگذار در هیچ قانونی توضیح نداده است که در چه صورت ممکن است عدم اجرای حکم غیر ممکن باشد. اینجاست که بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند قانونگذار به این وسیله ترفندی اجرا کرده تا بازتاب شدت مجازات سنگسار در انظار بین‌المللی را کاهش دهد.

تبدیل سنگسار به اعدام یا شلاق

قانون جدید مجازات اسلامی مقرر کرده است در صورتی که زنا با اقرار اثبات شده باشد، سنگسار به ۱۰۰ ضربه شلاق حد



بشری است زیر سؤال ببرد.

قانون جدید مجازات اسلامی چنین عنوان می‌کند: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد او مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، قاضی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.»

تناقض قوانین

از سوی دیگر اما تبصره ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است که تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است. یعنی اصولا تحقیق در این نوع جرایم جایی ندارد مگر

طریق شهادت و اقرار صورت می‌گیرد. این در حالی است که تعداد زیادی از سنگسارهای اجرا شده پس از انقلاب بر اساس علم قاضی انجام شده است. واقعیت این است که بعضی قضات دادگستری از زمان انقلاب اسلامی تا قبل از وضع قانون جدید مجازات اسلامی بر اساس ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی قدیم، حکم به سنگسار تعداد زیادی از مجرمین بر اساس علم قاضی داده‌اند. این ماده مقرر می‌کند: «حاکم شرع می‌تواند هم در حق الله و هم در حق الناس به علم خودش استناد کند.» قانونگذار در قانون جدید مجازات اسلامی، موضوع علم قاضی را کماکان مطرح کرده است. علمی که باعث می‌شود اصل قانونی بودن مجازات را که اصلی بین‌المللی و حقوق

اعدام به اتهام محاربه و بغی در قانون مجازات اسلامی



سارا وکیلی - وکیل دادگستری

قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد) عیناً در قانون مجازات اسلامی ایران وارد شده است. در قانون جدید مجازات اسلامی منطبق بر فقه اسلامی این دو عنوان از هم تفکیک شده و تعریف و شرایط و مجازات آنها مشخص شده است. با این وصف، قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی در ایران، در دهه‌ی شصت و خاصه در شهریور ماه سال شصت و هفت، متمایل به صدور حکم اعدام در خصوص اعضا و هواداران احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی بودند.

حتی علی‌رغم این که برخی احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی مشی مسلحانه نداشتند و یا در مواردی که اعضا و هواداران سازمانها و احزاب سیاسی معتقد به مشی مسلحانه، اقدام مسلحانه‌ای نکرده بودند، به اتهام محاربه به اعدام محکوم شدند.

قانون‌گذار سال نود و دو قانون مجازات اسلامی ایران، همچنین بغی و افساد فی الارض را از هم تفکیک و برای هر یک تعریف و مجازات خاصی در نظر گرفته است.

طبق ماده‌ی ۲۸۷ قانون مذکور: گروهی که در برابر اساس جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.

با مذاقه در متن ماده‌ی ۲۷۹ (مجازات محاربه) و ماده‌ی ۲۸۷، درمی‌یابیم که قانون‌گذار مجازات اسلامی سال ۹۲ مجازات سنگینی برای «بغی» نسبت به محاربه در نظر گرفته است؛ چرا که طبق ماده‌ی ۲۸۲ قانون مذکور، مجازات چهار گانه‌ی فوق‌الشاره، در نظر گرفته شده و وفق ماده‌ی ۲۸۳، انتخاب یکی از مجازات‌های چهارگانه را به اختیار و انتخاب قاضی محکمه قرار داده است که بسا می‌تواند به مجازات خفیفی مثل چند سال تبعید حکم کند ولی در «بغی» چنین اختیاری از قاضی محکمه سلب شده و در صورت اثبات و احراز بغی، قاضی مکلف به صدور حکم اعدام بوده و حق تعیین مجازات جایگزین دیگری را ندارد.

البته لازم به ذکر است که طبق قسمت اخیر ماده‌ی ۲۷۹ قانون مرقوم، هر گاه شخصی با انگیزه‌ی شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه‌ی عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود. همچنین طبق ماده‌ی ۲۸۸ قانون مذکور، هر گاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

مجازات قبل از آن، محاربه و افساد فی الارض و بغی، مرادف هم تلقی شده و بنابراین در قانون مذکور مجازات واحدی برای این سه، در نظر گرفته شده بود. در حالی که بغی در لغت به معنی تعدی و تجری است. به اعتقاد برخی حقوق‌دانان، اقدام محارب، جرمی علیه تمامیت جسمانی و اموال شهروندان ولی اقدام باغی، ارتکاب جرم علیه حاکمیت است.

در قانون مجازات اخیر التصویب (سال ۱۳۹۲) در ماده‌ی ۲۷۹ محاربه چنین تعریف شده است: محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌هاست، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. مجازات محارب به چهار مجازات مصرح در فقه اسلامی (اعدام، صلب،

«رسول خدا» ممکن بود. بنابراین به اعتقاد فقهای اسلامی، مراد از محارب و محاربین کسانی هستند که در زمان حیات پیامبر اسلام، با وی عناد و دشمنی داشتند و به همین سبب کافر محسوب می‌شدند. به موازات این، در تفکر حاکمان اسلامی در ایران که بعد از سقوط حکومت پهلوی اقدام به تدوین قانون مجازات اسلامی کرده است، محاربین کسانی هستند که در مقام مخالفت و عناد با جمهوری اسلامی ایران بوده و علیه آن دست به اسلحه می‌برند. چرا که حاکمان جمهوری اسلامی، خود را نماینده‌ی انحصاری خدا در عصر غیبت مهدی بر روی زمین می‌پندارند. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و قوانین

محاربه و بغی، مفاهیمی هستند که از فقه اسلامی به قانون مجازات اسلامی ایران، راه یافته‌اند. کلمه‌ی محاربه از ریشه‌ی «حرب» و در این مبحث، به معنی سلب و اخذ به عنف به کار رفته است. از این منظر، محارب کسی است که برای جنگیدن یا ترساندن و به قصد سلب جان و مال دیگران، دست به اسلحه برده باشد.

هر چند در قرآن، به محاربه با خدا و رسولش، محمد، تأکید شده است، ولی عملاً فردی نمی‌تواند با خدا سر ستیز و جنگ داشته باشد؛ شاید تنها در صدر اسلام، چنین امری در مورد

